

# تاریخ سند

المعروف به

# تاریخ معصومی

تالیف

سید محمد معصوم بکتری المتوفی سنه ۱۰۱۹ هـ

که در حوالی سنه ۱۰۰۹ نوشته شد و حالا بتاریخ

۱۳۵۷ هجری مطابق ۱۹۳۸ میلادی

بتصحیح اقل العباد

عمر بن محمد داؤدپوته، ایم-ای (بمبئی)، پی ایچ-دی (کبریج)

مدرس العربیه در دانشکده اسماعیل کالج (بمبئی)

بانشمام مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهارس

و بسی و اهتمام

بهندارکر اریئنٹل انسٹیٹیوت - پونه

بزور طبع آراسته گردید

مطبعه قیامه - بمبئی

(مالکان: شرف الدین الکتبی و اولاده)

۱۹۳۸



## مندرجات کتاب

صفحہ	
۱-۵ ز	۱ مقدمہ مصحح
ح-۵ کر	۲ ترجمہ حال مؤلف - تألیفات میر معصوم
کج-۵ لب	۳ نسخ تاریخ معصومی
۳-۱	۴ مقدمہ مؤلف
	۵ جزء اول - در ذکر فتح سند و تعیین نمودن عسکر فیروزی اثر اسلام از دار السلام بغداد در زمان خلافت ولید بن عبد الملک، و وقائع محاربات ایشان با لشکر کفار حق ناشناس، و مدت حکومت گهاشتگان خلفاء بنی امیہ و بنی عباس
۴-۳۱	۶ جزء دوم - در ذکر سلاطین کہ بعد از حکومت گهاشتگان خلفای عباسیہ لوای حکومت در دیار سند برافراشته اند
۳۲-۷۹	۷ جزء سوم - در ذکر ایالت حکام ارغونیه و مدت حکومت و وقایع محاربات ایشان
۸۰-۲۴۱	۸ جزء چهارم - در ذکر انتقال ولایت سند بحیطہ تصرف بندگان درگاہ بعد از انقضای حکومت سلطان محمود خان و ذکر احوال حکامی کہ بایالت بہر مقرر شده اند
۲۴۲-۲۵۷	

د - ز - ۱) مندرجات کتاب تاریخ معصومی

صفحه	.....	.....	.....	.....	.....	.....
۳۱۸-۲۵۹	.....	.....	.....	.....	توضیحات و تعلیقات و استدراکات	۹
۳۲۲-۳۲۰	.....	.....	.....	.....	فهرست کتب مراجعه	۱۰
۳۴۱-۳۲۳	.....	.....	.....	.....	فهرست اسماء الرجال	۱۱
۳۵۲-۳۴۲	.....	.....	.....	.....	فهرست اسماء الأماكن و القبائل	۱۲



بسمه تعالی

## مقدمه مصحح

سرزمین سند از زمان قدیم مولد و مسکن يك عده علماء و فضلاء بوده که آثار خود را در تاریخ عالم اسلام گذاشته اند، و در جمیع علوم و فنون بهره وافر داشته، چنانکه از کتب تاریخ و سیر و ادب و حدیث مانند انساب سمعانی و معجم البلدان یا قوت و غیرها واضح و لایح است. همچنین شمه‌ای از احوال بزرگان متأخرین که درین خاک زیست نموده و مردم را از فیوضات خویش مستفیض ساخته در کتابها مانند تاریخ معصومی هذا و تحفة الکرام تألیف میر علیشیر قانع تهوی مندرج است.

میان این دو گروه افاضل فترتی عظیم واقعست تقریباً هفت قرن، که در خلال آن تاریخ سیاسی این دیار مضطرب و ناقص و مبهم مانده است: یعنی بعد از انقراض دولت بنی عباس که منتسبان خود را برای حکومت سند وقتاً فوقتاً میگذاشتند يك دوره ملوک الطوائفی آغاز میشود، و مملکت سند یکی بعد دیگری در تحت تصرف غزنویان و غوریان و سایر سلاطین دهلی می‌آید، و چنان غبار تاریکی آنرا فرامیگیرد که بجز چند اشعه نور چیزی بنظر نمی‌رسد، حتی هیچ مؤرخ از سلسله سومرگان و ستمگان که حکام اهلی بودند سوای بعضی أسماء و حقائق که قریب به ظنون و نظیر قصص و حکایات است چیزی محقق نیاورده است، گویا کسی تاریخ این قرنهای تیره ننوشته و یا اگر نوشته از توالی حکام و اغتشاش عام و بی‌اعتنائی خلف خام دست خوش روزگار گشته و هیچ نشانی از آن نمانده.

## مقدمه مصحح

و بسیار جای تاسف است که هیچ کتاب تاریخ قبل از تسخیر سند بر دست عرب بماند، باین نتیجه که تاریخ این سرزمین قبل از فتح محمد ابن قاسم در پرده استتار مانده، الا برخی احوال از حکومت رایان و برهمنان که بطور افسانه‌ای در چچنامه مذکور است. و بعد از فتح اسلام است که ما در میدان تاریخی پا میگذاریم، و آن هم برای صد و پنجاه سال که در اثنای این مدت گاشتگان بنی امیه و بنی عباس یکی بعد دیگری آمده ملك سند را از جانب خلفاء در تحت تصرف خویش داشته اند. ولیکن متأسفانه احوال ایالت این نایبان نیز بجز چند اشاراتی که در کتب تاریخ عربی موجود است بطور رضایت بخش یافت نمی شود. درین زمینه دو مؤرخ عربی یعنی البلاذری (المتوفی ۲۷۹=۸۹۲) مؤلف فتوح البلدان والیعقوبی (المتوفی ۲۸۴=۸۹۷) مؤلف تاریخ الیعقوبی مستثنی هستند. سابق الذکر یک فصل علیحده بر فتح سند در کتاب مستند خود آورده و مؤخر الذکر نیز تقریباً همان بیان باختصار و تغییر قلیلی تقریر کرده. بعلاوه این، سیاحان و جغرافیه نویسان عرب و متعرب مانند اصطخری و مقدسی و مسعودی اسمای شهرهای قدیم سند را ذکر کرده اند، اما بواسطه مرور زمان و تداول کتاب صورت اکثری از آنها چنان مسخ شده است که هویت و استخراج آنها از حد امکان بیرون است.

اولین تاریخ جامع که در فتح بلاد سند در زبان تازی تألیف شده کتابی بود که ابا عن جدر در میراث قاضی اسمعیل بن علی الثقفی قاضی بکر آمده، و از روی آن نسخه علی بن حامد بن ابی بکر کوفی در حوالی سنه ۶۱۳ هـ (مطابق ۱۲۱۶ م) تألیف خود «منهاج المسالك المعروف به چچنامه» در زبان فارسی ترجمه نمود. ازان جائیکه نسخه اصلی عربی از بین رفته که باز یافت آن متعذر است، چچنامه فارسی اولین تاریخ سند است که بدست ما رسیده،

و باستانی بعضی حکایات متعلق بتاریخ سند قبل از فتح عرب و قصه خاتمه محمد بن قاسم که رنگ افسانه‌ای دارد اغلب وقایعی که در آن مندرج است مطابقت مشخص بمحتویات فتوح البلدان دارد. ان شاء الله تعالی این تاریخ پر قیمت در عرض یکسال بنفقه انجمن مخطوطات فارسیه حیدرآباد دکن و تصحیح این ضعیف بحلیه طبع آراسته خواهد شد.

تقریباً چهار صد سال بعد از تصنیف چچنامه سید محمد معصوم بگری همین تاریخ خود را بقلم آورد. وقتیکه بنده بدانشگاه کبریج مشغول تحقیقات علمی بودم يك نسخه دستخطی گرانها ازین تاریخ بدستم افتاد. از همان وقت عزم بالجزم کردم که بعد از مراجعت بوطن مألوف بطبع و نشر این نسخه خورام پرداخت، و لیکن از سبب اشغال و تعویقات دیگر این اراده از قوه بحیز فعل نیامد، تا اواخر سنه ۱۹۳۵ مسیحی که آقای محترم دکتور محمد بذل الرحمن مدیر دانشکده اسمعیل کالج که یکی از اعضای متفدین بهندارکر ارینتل انستیتیوت، پونه، هستند هیئت مجریه این موسسه را تحریرض دادند که این نسخه تاریخ معصومی را بنفقه اوقات خود طبع و نشر نماید. هیئت محترمه این پیشنهاد را اجابت کرده تصحیح و مقابله و نگرانی کتابت را بعهده این ضعیف محول فرموده، و بنده نیز بکمال رضایت و خوشی این کار خطیر را بر دوش گرفتم. اگر در ظن فضلا و ادبا ازین مسئولیت بخوبی بر آمده ام فهو المطلوب و الا فالعذر عند الکرام مقبول:

همچو موری اندرین خرمن خوشم • که فزون از خویش باری میکشم

## ترجمه حال مؤلف

سید نظام الدین محمد معصوم المتخلص بنامی<sup>(۱)</sup> بن سید صفائی<sup>(۲)</sup> الحسینی  
الترمذی اصلاً والبکری مسکناً و مدفنأ شب دوشنبه تاریخ هفتم رمضان ۹۴۴

(۱) ترجمه کافی و مبسوط از میر محمد معصوم بدست نمی آید. نظام الدین بخشى (المتوفى ۱۰۰۳ هـ) مؤلف طبقات اکبری که میر معصوم در صحبت او سالها بوده فقط يك دو سطر احوال اکتفا مینماید و او را از سادات صفوی می شمارد (جلد دوم، ص ۵۰۰) و بعد ازو عبد القادر بدایونی مؤلف منتخب للتواریخ (جلد ۳، صص ۳۶۴ - ۳۶۶) که از دوستان میر معصوم بود بعضی از احوال و اشعار او ذکر کرده. و بعد ازو شیخ فرید بن شیخ معروف بکری صدر سرکار بکر و صاحب «ذخیره الخوانین» که در حوالی سنه ۱۰۶۰ هـ تالیف شده معنی از کتبه‌ها و عمارتهای میر معصوم میراند. نسخه خطی ازین کتاب نفیس در کتابخانه خصوصی مولوی عبدالحق مدرس اردو بکلیه عثمانیه موجود است، و دوست گرام آقا محمد عبدالله چغتائی که در کتبه خوانی مهارت وافق دارند و الآن برای تحصیلات پاریس رفته اند فقره راجع بمیر معصوم ازان نسخه و نیز چند کتبه که مشارالیه از ناگور بدست آورده و حاکی بحال میر معصوم است به بنده فرستاده رهین منت ساختند. و بالآخره نواب مصمم النبوه شاه نواز خان (المتوفى ۱۱۷۱ هـ) در تالیف ثمین خود «مآثر الامراء» که در سنه ۱۱۹۴ هـ بر دست پسرش آتام بافت ترجمه حال میر معصوم و فرزندش میر بزرگ را قدری به بسط درج کرده است. بلائین مترجم «آئین اکبری» (جلد اول، ص ۵۱۴) و دیگران که از میر معصوم صحبت نموده اند براین کتاب معول دارند. شش سال قبل یعنی در سنه ۱۹۳۱ م تاریخ ۲۵ دسامبر افراد خاندان سادات معصومی در اعزاز سجاده نشینی سید ثابعلی شاه جشنی در شهر سکر قدیم منعقد کردند، و وجهای بلد را که مابین آنها دوست گرام سید علی محمد راشدی مالک روزنامه هفتگی «سناره سنده» نیز حاضر بود، دعوت شرکت دادند، و دران جلسه بعضی از تحف و سوغاتها که میر معصوم از شاه عباس صفوی پذیرفته بود و دیگر آثارش و سندات و تالیفات مانند تاریخ معصومی و دیوان نامی و مثنوی ناز و نیاز و طب نامی نمایش دادند. رؤیه این یادگارهای غریبه دوستم را برآن داشت که سوانح حیات میر معصوم را فراهم آورد، چنانچه روز دیگر کتابچه‌ای بنام «حیات معصوم» نوشته در مطبعه خود چاپ نمود. سال گذشته در اواخر ماه اپریل که بنده در سکر بودم، و متن تاریخ معصومی را با نسخه سادات معصومی که بتوسط دوستم عاریت گرفته بودم تطبیق میکردم، که آن مهربان همه مواد خود را که از شجره خانواده معصومی و از سندات و فرامین اکبری که نزد ایشان مودع است جمع کرده بود، بمن اردائی داشت که آنرا بهر وجهی که خواهم استعمال کنم، و بنده بواسطه این شفقت فوق العاده از و خیل متشکر هستم.

(۲) تمام نسب میر معصوم مطابق شجره خاندانی همین طور است: سید معصوم بن سید صفائی بن سید مرقضی



## ترجمه حال مؤلف

ط

هجری در بقعه بکر که الان باسم سکر قدیم مشهور است متولد شد، چنانکه  
ازین آیات معلوم میشود<sup>(۱)</sup> :

شد طلوع آن شمس در خانه صفائی از خدا  
از بروج نیک در ساعت سعید آن شد عیان  
بود آن تاریخ هفتم لیل دوشنبه از صیام  
سال نهصد چهل بود از وی زوائد چار دان

آبا و اجداد او از سادات ترمذ بودند، و از دو سه پشت سکونت قندهار  
اختیار کرده با شرکت بعضی سادات دیگر تولیت مقبره بابا شیر قلندر<sup>(۲)</sup>، که

(بقیه حاشیه صفحه ماقبل)

ابن سید علی بن سید امام الدین بن سید محمد بزرگ بن سید علی بن سید محمود بن شیر قلندر بن سید  
عین الدین بن سید شمس الدین بن سید علاء الدین بن سید محمد بن سید بابا حسن ابدال بن سید حسین  
زنجیریا بن سید رضا بن سید محمد بن سید احمد بن حضرة هارون ابن امام موسی کاظم (المتوفی ۱۸۳ = ۷۹۹).  
ظاهراً درین نسب نامه بعضی اخطاء خلط شده است و خود میر معصوم برای این اختلاف متولد است،  
در ص ۳، سطر ۴-۵، تاریخ معصومی، خود را از اولاد سید شیر قلندر بن بابا حسن ابدال السبزواری  
مولداً و القندهاری موطناً و مدفنأً می شمارد؛ و در ص ۱۳۵، س ۵-۱۰، گوید که سید حسین زنجیریا خواهر  
زاده بابا حسن ابدال و فرزند سید عین الدین است، حالانکه بر وفق نسبنامه بابا حسن خود پسر سید  
حسین زنجیریا است؛ و باز در ص ۱۳۷، س ۱۱، گوید که سید شیر قلندر فرزند سید حسین زنجیریا است.  
و در کتبه اسیر گره (اپی گرافیا، سال ۱۹۲۵-۲۶، ص ۴) و پیش طاق قندهار (مفتاح التواریخ، ص  
۱۵۶-۱۵۷) میر معصوم اسم خود را باین طور می نویسد: محمد معصوم بکری بن سید صفائی الترمذی  
المنتسب <sup>م</sup>آمالی سید شیر قلندر بن سید حسین زنجیریا بن بابا حسن ابدال السبزواری اصلاً و القندهاری مرقداً.  
ازین فقره نتیجه میگیریم که میر معصوم از جانب مادر از اولاد بابا حسن ابدال است. و لهذا این نسبنامه  
ناصحیح است. دیگر دلیل عدم صحت نسب نامه اینست که میر معصوم در تاریخ خود (ص ۱۳۵، س ۴-۵)  
نسبت به سید حسین زنجیریا گوید که « بنوزده واسطه یا امام ... موسی کاظم نسبت سلسله ایشان درست  
می شود»، حالانکه بر وفق نسب نامه عدد واسطه مابین زنجیریا و امام موسی کاظم فقط چهار است. لهذا  
على المجالة میتوانیم بگوئیم که نسب میر معصوم تا سید مرتضی یعنی جدش متعین است، و باقی مشکوک  
فیه تا آنکه شهادت مزید در این زمینه مینماید.

(۱) از شجرة عاندائی.

(۲) آثار الامراء، جلد سوم، ص ۲۲۶؛ و برای ذکر احوال شیر قلندر رجوع کنید بمن، صص ۱۳۷-۱۴۰.

## ترجمه حال مؤلف

ی

یکی از اولیاء الله وقت بوده ، داشتند . پدرش میر سید صفائی به بهکر آمده (۱) تحت ظل رعایت سلطان محمود خان (۸۹۸ - ۹۸۲) آنجا متوطن شد و به مرور زمان بسادات کهابروت که قریه ایست در حوالی سیهوان (سیوستان) نسبت نمود (۲) . میر معصوم و دو برادرش در بلده بهکر متولد شدند . و چون سید صفائی بحلیه علم و فضل آراسته بود ، سلطان محمود او را بعد از فوت شاه قطب الدین هروی (المتوفی ۹۷۷ هـ) بمنصب شیخ الاسلامی بهکر مقرر نمود ، و بکمال استقلال و احترام زندگی بسر برده و در ذیقعدة سنه ۹۹۱ هـ علم عزیمت بعالم آخرت پرداخت ، (۳) .

از ایام جوانی میر معصوم چیزی بدست نداریم ، الا اینکه صاحب مآثر الامراء گوید (۴) که اکثر اوقات ثمنه خود را در پی شکار صرف می نمود ، و بعد از فوت پدر در خدمت ملا محمد ساکن کنگری که از توابع بهکر است بتحصیل علوم اشتغال ورزیده بکمال حسیه آشنا گشت . اما نمی دانیم که

(۱) تاریخ ورودش به بهکر معلوم نیست . از آنجائیکه سلطان محمود در سنه ۹۲۶ هـ بمحافظت قلعه بهکر متعین شد (راجع ص ۱۱۶ ، س ۱۶) و ولادت میر معصوم خود در سنه ۹۴۴ هـ وقوع یافت ، باید دو سه سال قبل ازین وارد بهکر شده باشد . مطابق روایات خاندانی سید صفائی اولاً در زمان اکبر بادشاه از حسن ابدال قافله گرفته بدلی آمد ، و چون شیخ الاسلام سید جلال الدین (شاید قاضی جلال الدین سندی ، راجع طبقات اکبری ، جلد دوم ، ص ۴۶۰) در آن وقت رحلت نموده به سفارش ملا فیضی و ابوالفضل قاضی دربار و مفتی مقرر شد ، و بعد از آن لقب شیخ الاسلام یافت ، اما از آنجائیکه میر معصوم برای مدت دراز در سکر مانده از اکبر بادشاه رخصت گرفته به سند آمد و بر لب دریای مهران حویلی بنا کرده آنجا سکونت پذیرفت . ولیکن این روایت هیچ اهمیت ندارد و از طرف حقیقت دور است و نیز در تسلسل حوادث تاریخی اشتباهی نماید ، الا اینکه محتمل است که او را بعد از وفات قاضی جلال الدین از بهکر طلب کرده باشند . تاریخ وفات قاضی مذکور متعین نیست .

(۲) از آنجائیکه میر سید کلان که سلطان محمود خان را در اوایل سنه ۹۶۴ از قلع باغات سیوستان باز داشت جد (مادری) میر معصوم است (راجع متن ، ص ۲۲۲ ، س ۲۲) میتوان نتیجه گرفت که سید صفائی دختر این بزرگوار را در حلقه ازدواج کشید .

(۳) راجع متن ، ص ۲۳۷ .

(۴) راجع جلد سیوم از همین کتاب ، ص ۲۲۶ .

## ترجمه حال مؤلف

یا

مأخذش چیست و چطور میتوان اعتبار کرد که يك فاضل مانند میر معصوم تا عمر ۴۷ سالگی از زیور علم معطل بوده باشد<sup>(۱)</sup>. و خیلی جای تعجب است که میر معصوم در تاریخ خود اسم این ملا با علما و فضلاء دیگر نبرده و از او یاد نکرده، و الا در ذکر احوال قاضی دته سیوستانی<sup>(۲)</sup> گوید که مسود اوراق نیز اقتباس علوم در حوزه درس ایشان نموده، و چنانچه تحصیلات او اقل در علم حدیث تا حدی ناقص ماند خودش اظهار نموده که بعد از فتح گجرات<sup>(۳)</sup> بملازمت شیخ حمید مشرف شده و مشکوة را من اوله الی آخره مع کتب حدیث پیش ایشان گذرانیده و اجازه حاصل نموده<sup>(۴)</sup>.

ما نمی توانیم بخوبی تعیین کنیم که در کدام سال میر معصوم وطن مألوف خود را ترك گفته بگجرات رفت. بیان مؤلف مآثر الامراء که بعد از فوت پدر ناگاه افلاس سنگ تفرقه بجمعیت آباد احوالش انداخت پایاده عازم گجرات گردید<sup>(۵)</sup> خلاف واقع می نماید، زیرا که در سال ۹۹۸ هـ چون در معیت خواجه نظام الدین احمد بخش<sup>(۶)</sup> از گجرات بحضرت اکبر بادشاه بلاهور

(۱) بدایونی گوید (جلد ۳، ص ۳۶۶) که میر در طالب علی خیلی کوشیده و از آنجائیکه میر معصوم بعضی سوادهای میرزا شاه حسن ارغون (المتوفی ۹۶۲ هـ) در کتابخانه قاضی مذکور دیده بود، میتوان استنباط کرد که بعد از سنه ۹۶۲ یعنی تقریباً بعمر بیست سالگی در خدمت قاضی دته بوده باشد.

(۲) راجع احوال قاضی دته، متن ص ۲۰۰، س ۸-۹.

(۳) فتح گجرات در سنه ۹۸۱-۹۸۲ هـ (۱۵۷۲-۱۵۷۳ م) بر دست اکبر بادشاه وقوع یافت، و اخیراً در سنه ۹۹۱ هـ بر دست میرزا عبد الرحیم خانخانان، و چنان می نماید که میر معصوم بعد ازین فتح اخیر در حوزه درس شیخ حمید داخل شده است.

(۴) راجع متن، ص ۲۰۳، س ۱۱-۱۳. شیخ حمید بن قاضی عبد الله بن قاضی ابراهیم دریله محدث، از اهل صلاح و تقوی بود، و در علوم عقلی و نقلی مهارت تمام داشته (راجع طبقات اکبری، جلد دوم، ص ۴۶۵). در سنه ۱۰۰۲ هـ چون حالت اعظم عزیز کوکه عازم حج شده شیخ حمید نیز برفاقت او بزیارت حرمین شریفین مستعد شد، و در مکه رحل اقامت انداخته بدرس حدیث پرداخت.

(۵) جلد دوم، ص ۳۲۶.

(۶) خواجه نظام الدین احمد بن خواجه مقیم هروی مؤلف طبقات اکبری در سنه ۹۹۱ هـ به بخشگیری گجرات تبعه

آمد و بعضی تحف که والده اش در آن ایام فرستاده بود بنظر بادشاه گذرانید، اکبر بادشاه از روی اشفاق از وی سؤال نمود که «چند سال است که از والده جدا شده اید» و او جواب دید که «قریب به بیست سال باشد» (۱) میتوان استنباط کرد که در سنه ۹۷۸ هـ یعنی قدری بعد از آنکه پدرش سید صفائی بمنصب شیخ الاسلامی ارتقا نمود، بگجرات در پی محل ماموریت رفته باشد (۲).

صاحب تحفة الکرام (چاپ بمبئی، جلد سیوم، ص ۱۲۷) این معنی را حل نموده است زیرا که بقول او «میر معصوم نخست پیش سلطان محمود خان [و] آنگاه بحضور اکبر بادشاه برتبه والا رسیده» (۳). صاحب مآثر رحیمی

(بقیه حاشیه صفحه ماقبل)

اعتقاد عام گجراتی مقرر شد و هشت سال در آنجا مانده در جنگها با مظفر مردانگی و شجاعت ظاهر نمود، و در سنه ۹۹۸ باز بمحضرت اکبر بادشاه بلاهور در موقع نوروز ملحق شد، و در سنه ۱۰۰۳ وفات یافت. کتابش «طبقات اکبری» که در آن وقایع و احوال هندوستان را درج کرده است از شاهکارهای اوست و در میان کتب تاریخ پایه امتیاز و اعتبار دارد (راجع مآثر الامراء، جلد اول، صص ۶۶۰-۶۶۳).

(۱) راجع متن، ص ۳۵۱، ص ۳-۵.

(۲) بیان مآثر الامراء که توسط هنثری و همدرس خود شیخ اسحاق فاروق بهکری با خواجه نظام الدین ملاقات کرد نیز خلاف حقیقت می نماید، زیرا که میر معصوم تقریباً نه سال قبل از خواجه بحیثیت تبعیاتی بگجرات آمده بود و باید که در ظرف آن مدت نفوذ کافی حاصل کرده باشد که بدون واسطه بخواجه دو چار بشود. ما از وجود شیخ اسحاق منکر نیستیم، و لیکن اگر صاحب اختیار بودی اسم او را در بیشتر از یکجا در مآثر الامراء بر می خوردیم.

(۳) عبد القادر بدایونی درین زمینه حکایتی عجیب نقل کرده است: شخصی میر معصوم را گفت که شما که همواره مشغول درود و نماز و تلاوت هستید و دائماً بحلیه صلاح و تقوی آراسته باید مرشدی بهم رسانیده تلقین و اجازت از او حاصل نمائید. جواب داد که «بالفعل دو سه مرشد داریم، چه احتیاج بدیگر است. از وطن مألوف بجانب دارالخلافه روانه شدیم، از بس هوا و هوس جوانی که سرمایه آمان و آمانی است سر ما بهزاری و دو هزار فرود نمی آمد. چون پدر بار رحیمیده چوب یسارولان و چوبیناران صاحب اهتمام خوردیم و رذالت کشیدیم، و بعد از طول انتظار ما را بمنصب بیستی سرافراز ساختند، همه آن دواعی پرید و قدر و پایه شناخته تن برضا دادیم و سر بتسلیم نهادیم و آسودیم. و همان مثل است که هر چند سعی کردم که چیزی شوم هیچ نشدم. اکنون خود را وا گذاشتم تا هر چه شوم شوم: بیت  
نیم ملول که کارم نکو نشد بد شد \* شود شود نشود گو مشو چه خواهد شد  
هر مرشد دیگر که می بود نهایتش همین قدر ارشاد میکرد» (صص ۱۳۴-۱۳۵).

## ترجمه حال مؤلف

بج

نیز مؤید این مقال است. در جلد دوم، ص ۲۲۶، گوید که در بیست و هفتم شعبان که مظفر گجراتی از محلی که دیوار قلعه شکسته بود داخل احمد آباد شد، میر معصوم بکری که از سادات رفیع الشان بکر بود و فی الجمله طبع نظم و سلیقه شعر فہمی داشت، و در سلك امرای پادشاهی در هنگام فتح بکر منتظم شده بود، در آن وقت کومکی گجرات بود، و زین الدین در دوازده گروهی احمدآباد با اعتماد خان پیوستند و خبر آمدن مظفر را بشهر رسانیدند. از جنبه این دو گواه معتبرمانی توانیم از گفتن این خود داری کنیم که روایت مآثر الامراء قطعاً قابل مدافعه نیست. بلك خیلی ممکن است که میر معصوم در ایام شیخ الاسلامی پدر خود سید صفائی تقرب بدربار سلطان محمود خان حاصل کرده باشد و چون بعد از فوت او (سنه ۹۸۲ھ) ایالت بہکر به بندگان حضرت اکبر بادشاہ تحویل شد، میر معصوم نیز بوصایت پدر درجہ معتبری در حضور اکبر بادشاہ یافته باشد، و بعد از آن فرصت مراجعت بہ بہکر نداشته تقریباً بیست سال در خدمت سرکار اکبر باماکن مختلفہ گذرانده باشد. اول وقتی کہ اسم او را در طبقات اکبری می یابیم در سنه ۹۸۴ھ هست، چون در تحت سرداری آصف خان با امرای دیگر مانند میرزا محمد مقیم و تیمور بدخشی و غیرہم در شکست راجہ ایدر شرکت نمود<sup>(۱)</sup>. اگر فی المثل فرض کنیم کہ درین سال بگجرات آمدہ، محتمل است کہ دو سال گذشتہ را در حضور اکبر بادشاہ بسر برده باشد و بعد از آن بادشاہ او را بطور کومکی بگجرات فرستادہ باشد<sup>(۲)</sup>. بعد ازین اسم او در طبقات

(۱) جلد دوم، ص ۳۳۰-۳۳۱.

(۲) ظن قوی است کہ درین سال کہ مطابق سال بیست و دوم الہی است در سلك کومکیان شہاب الدین احمد خان (المتوفی ۹۹۹ھ) منتظم شدہ باشد، از آنجائیکہ مشار الیہ در سال بیست و دوم الہی (۹۸۴ھ)، بعد از آنکہ کارہای گجرات از وزیر خان باختلال آمد، بحکومت این صوبہ فرستادہ شد (جلد دوم، ص ۵۶۹)، ولیکن صاحب مآثر الامراء در ذکر احوال میر معصوم (جلد سوم، ص ۲۲۷) گوید کہ بعد از آشنائی او با نظام الدین بختی (کہ تمین او بیخگیری گجرات در سنہ ۹۹۱ھ شد، راجع

اکبری متواتر دیده می شود<sup>(۱)</sup> و در همه وقایع جنگی تا فتح نهائی گجرات بر دست میرزا عبدالرحیم خانخانان ترددات بهادرانه نموده، که اعاده ذکر آن باعث تطویل خواهد شد.

قصه میر معصوم مدت اقامت خود را در احمدآباد بشغل نظامی و علمی بسر کرده در سنه ۹۹۸ هـ بخدمت اکبر بادشاه بلاهور حاضر شده مورد انعامات و نوازشات گردید، و بادشاه از خدمات حسنه او خورسند شده پرگنه دریله و کاکری و چندوکه در وجه جاگیر او مقرر کرد، و پیوسته خاص سرفراز ساخته او را رخصت نمود تا والده خود را ملاقات کرده باز بملازمت درگاه حاضر شود، و او بتاریخ ۱۴ صفر سنه ۹۹۹ هـ به بکر رسید<sup>(۲)</sup>. و بعد از آن کارهاییکه در مصاحبت میرزا خان خانان یا جداگانه برای استخلاص نصف سند جنوبی از دست میرزا جانی یگ ترخان نموده در تاریخ معصومی<sup>(۳)</sup> بوضاحت مذکور است. و ممکن که بعد از فتح سند چندی به بکر مانده یا علی الفور در معیت میرزا خانخانان بدربار اکبری رفته باشد، و از آنجا وقتاً فوقتاً به بکر آمده و از کارهای نظامی و ملازمت فراغت یافته بتعمیر و آبادانی جاگیر خود پرداخته باشد، و بقیه فرصت را در بنای مبانی فاخره و یادگارهای عالیسه که بعضی از آنها تا هنوز موجود است صرف کرده باشد.

غرض که بمروور ایام میر معصوم بواسطه شجاعت و مردانگی و دیگر

(بقیه حاشیه صفحه ماقبل)

طبقات اکبری، جلد دوم، ص ۲۷۰) • بملازمت شهاب الدین احمد خان صاحب صوبه آنجا فائزگشته به نهمین منصب امتیاز گرفت • بنظرم میرسد که صاحب مآثر الامراء درین امر سرنا از ته زده است.

(۱) جلد دوم، ص ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۹۰، ۴۱۰، ۴۱۲.

(۲) راجع متن، ص ۲۵۱.

(۳) ایضاً، ص ۲۵۱-۲۵۷.

خدمات بقرب و اعتبار شاهی امتیاز یافته، و او را در سال چهل الهی مطابق ۱۰۰۳ هـ به منصب دو صد و پنجاهی ترفیع دادند<sup>(۱)</sup>. برای سه سال دیگر (۱۰۰۴-۱۰۰۷) او را در قندهار می بینیم که «بکومک آنجا رفته بود، و از مردم تعینات آنجا بود»<sup>(۲)</sup>. درین مدت خوشنویسی ماهر و سنگ تراشان را از بهکر طلیده بر کتابه ای که بالای پیشطاق بابر بادشاه است کتابه دیگر اضافه نمود و نام همایون بادشاه و اکبر بادشاه بر آن نوشت، و نیز اسامی جمیع ممالک که در آن وقت تحت تصرف بندگان اکبر بادشاه بود درج نمود، و قریب چهار سال آنجا کار کرده آن کتبه را بانجام رسانید<sup>(۳)</sup>.

در سنه ۱۰۰۸ هـ در ناگور می بوده که آنجا پسرش میر بزرگ با او ملاقی شد<sup>(۴)</sup>. بعد ازان می نماید که بیارگاه اکبر بادشاه بوده، و چون اکبر بادشاه در سنه ۱۰۰۸ هـ عزم تسخیر اسیرگره کرد، او با عسکر شاهی روانه دکن گردید، و هر جا که بادشاه نزول اجلال میفرمود، برای یادگاری کتبه ها بدست خود نوشته و از کنده کاران ماهر تراشیده نصب میکرد. کتبات بر لات مسجد<sup>(۵)</sup> و در سادلپور در ریاست دهار<sup>(۶)</sup> و در کالیادیه<sup>(۷)</sup> در اثنای نهضت

(۱) گویند بمنصب هزار اکبری رسیده بود، راجع مآثر الامراء، جلد سوم، ص ۳۲۷.

(۲) راجع متن، ص ۱۳۱-۱۳۲.

(۳) تمام مضمون این کتابه را آقای دانشور پروفیسور شیخ عبدالقادر سرفراز از روی مفتاح التواریخ (مولفه

بیل، طبع نولکشور، ۱۸۶۷ م، ص ۱۵۶-۱۵۷) سواد کرده بمن فرستاده رهن منت ساختند.

(۴) چنانکه ازین کتبه میر بزرگ معلوم میشود که آقا محمد عبدالله چغتائی از ناگور نقل کرده بمن فرستاد:

نای بکشا چشم بصیرت دریاب • بنیاد زمانه همچو نقشی است بر آب

با تو گویم که حاصل دنیا چیست • بیداری یکرمان و باقی همه خواب

بتاریخ ۱۰۰۸ در خدمت نواب امیر محمد معصوم نامی بزیارت این هزار رسید.

حرره میر بزرگ

(۵) ای جی گرافیا انڈو مسلمیکا، سال ۱۹۰۹-۱۰ م، نمره ۴، ص ۱۳.

(۶) ایضاً، ص ۱۷.

(۷) ایضاً، سال ۱۹۳۳-۳۴ م، نمره ۱، ص ۱۴-۱۵. این کتبه را دوست عزیزم دکتور محمد ناظم

استنسخ کرده بمن فرستادند.

بطرف دکن در سنه ۱۰۰۸ هـ تشکیل داد. و برای تجلیل ذکر فتح اسیرگره در ۲۲ رجب ۱۰۰۹ و دخول اکبر بادشاه در آن قلعه بتاريخ ۸ شعبان، کتبه بزرگی بر یکی از ارکان سنگی جامع مسجد راست کرد و ماده تاریخ از «بگرفته کوه اسیر» یافت<sup>(۱)</sup>. در حین مراجعت نیز برای تخلید فتح اسیرگره چند کتبه در مواضع مختلفه برپا کرده، مثلاً بر قصر نیل کتبه در ماندو<sup>(۲)</sup> و در مپشور نزدیک اندور<sup>(۳)</sup> و در فتح پور سیکری بر پهروی دروازه کلان درگاه حضرت شیخ سلیم چشتی رح<sup>(۴)</sup> و غیره.

بعد از فتح دکن در سنه ۱۰۱۰ میر معصوم را بحجابت ایران مامور کردند<sup>(۵)</sup>، و او به فرط فراست و کاردانی مورد الطاف شاه عباس صفوی (۹۸۵-۱۰۳۸ هـ) گردید، و در سنه ۱۰۱۳ هـ از آنجا مراجعت نمود<sup>(۶)</sup>.

(۱) اپی گرافیا اندو ماسلیکا، سال ۱۹۲۵-۲۶ م، نمره ۲، ص ۳.

(۲) ایضاً، سال ۱۹۰۹-۱۰ م، ص ۲۷.

(۳) کشف کرده پروفیسور ووما مدرس لسان فارسی در فرگوسن کالج پونه است، و مرحمت فرموده بمن فرستادند.

(۴) این کتبه را نیز جناب حضرة آقای پروفیسور عبدالقادر سرفراز از تونک جهانگیری (مطبوه نولکشور، ص ۵) بنفس نفیس خویش نقل کرده بمن فرستادند.

(۵) بلاخرن در ترجمه آئین اکبری، جلد اول، ص ۵۱۴، گوید که اکبر بادشاه میر معصوم را در سنه ۱۰۱۲ هـ بحجابت ایران فرستاد، اما کتبه ذیل که آقای محمد عبد الله چغتائی دو ناگور یافته تاریخ تقرر او بحجابت ایران سنه ۱۰۱۰ هـ میدهد، و ما باید که قول میر معصوم را ترجیح دهیم. نص کتبه:

دو جهان در نظر دیده ازان مختصرست \* هرکه بر بست ازو چشم طمع دیده درست

تا تو بد عهد ره مهر و وفا برستی \* نامی دلشده را روی بدیوار و درست

بعد از فتح دکن حضرت اعلی بنده را بحجابت عراق رخصت فرمود.

العبد محمد معصوم بگری سنه ۱۰۱۰ هـ

ولیکن فی الواقع در سنه ۱۰۱۲ بایران رفت چنانکه از اکبر نامه (جلد ۳، ص ۸۲۵) معلوم می شود.

(۶) چنانکه از این کتبه میر بزرگ به ناگور که نقل آن آقای محمد عبد الله چغتائی بمن فرستادند واضح است:

«در حین مراجعت از ایران در ملازمت نواب امیر محمد معصوم نامی پایجا رسید، و این چند بیت از خسته

ایمان که درینولا بانجام رسانیده بودند تحریر نمود در سنه ۱۰۱۳ هـ.

نیز اکبر نامه، ۳: ۸۳۶، در واقعات سال ۱۰۱۳ هـ گوید که میر معصوم بگری، که بسفارت

ایران نزد شاه عباس رفته بود، آمده بدولت ملازمت رسید و نامه والی ایران و مکتوبی که همه شاه

بحضرة مریم مکانی نگاشت بود از نظر اقدس گذرانید.



## ترجمه حال مؤلف

یز

پس ازین سال ذکر احوالش معلوم نیست ، آلا اینکه يك كتبه بر د تریولیه دروازه ، به نرینه در ریاست جیپور اعلام میدهد که در سنه ۱۰۱۴ هـ آنجا بوده است<sup>(۱)</sup> .

در همان سال روز چهار شنبه سیزدهم جمادی الآخر ( = ۲۷ تشرین اول ۱۶۰۵ م ) ولی نعمت او اکبر بادشاه درگذشت<sup>(۲)</sup> و بعد ازو جهانگیر بادشاه حق خدمات او را شناخته میر معصوم را در سنه ۱۰۱۵ بعنوان امین الملکی به بهکر فرستاد ، و آنجا بعد چهار سال روز جمعه تاریخ ۶ ذوالحججه سنه ۱۰۱۹ بجوار ایزدی پیوست<sup>(۳)</sup> . مزارش نزد مناره که باشمش مشهور است در بلده

(۱) ایپی گرافیا اندوماسلمیکا ، سال ۱۹۳۳-۲۴ م ، نمره ۶ ، ص ۲۰-۲۱ . نص کتبه اینطور است :

چند بخسی درین بارگاه \* خیز که بس دراز است راه

قایله و راقه محمد معصوم البکری سنه ۱۰۱۴

عقیده بنده ایست که اگر همه کتبات میر معصوم جمع کرده شود ، تا اندازه بر حیات او روشنائی خواهد انداخت . مجاله هر چه از آنها دستیاب شد بآن اشاره کردیم .

(۲) فوت اکبر شه ، ( ۱۰۱۴ هـ ) تاریخ وفات اکبر بادشاه است .

(۳) صاحب مآثر الامراء ( جلد سیوم ، ص ۳۲۷ ) گوید که در سنه ( ۱۰۱۵ ) يك هزار و پانزده از بارگاه جنت مکانی بعنوان امین الملکی به بهکر رفته که ودیعت حیات سپرد . روبرو ابوناف و دیگر مؤلفین که غالباً اقتدا بقول مآثر الامراء کرده اند سال وفات میر معصوم ۱۰۱۵ میدهند ولیکن کتبه ذیل بر مزار میر معصوم تکذیب آن میکند :

میر معصوم آن شه برج شرف \* آفتاب شرع دین نثر زمن

روز جمعه سادس ذوالحج گشت \* عازم جنت به امر ذوالمنن

سال فوتش از خرد جستم بگفت \* بوده نامی صاحب ملک سخن

و فی الحقیقه مصرع آخرین که تاریخ وفات می دهد در نفس کتبه اینطور است ، بود نامی صاحب ملک سخن ، و بروفق این حساب سال وفاتش ۱۰۱۴ هـ برمی آید ، اما چون میر معصوم در سنه ۱۰۱۵ زنده و بر منصب امین الملکی فائز بوده میتوان نتیجه گرفت که او بعد ازین سال نیز زنده بوده است . بعلاوه این حرف دال در کلمه بود ساکن است ، لهذا وزن فاعلاتن شکسته می شود . ازین لحاظ ازای آن بوده ، نوشته تاریخ سن وفاتش را ۱۰۱۹ هـ قرار داده ام . وخیلی خوشوقت شدم چون دوست عزیزم سید نجیب اشرف ندوی حمه اول اورینٹل کالج میگرین ، شماره ۵۰ ، ماه اگست ۱۹۳۷ م ، برای مطالعه بمن دادند و اندران یاقم که آقای پروفیسور محمد شفیع ( پروفیسور پنجاب یونیورسٹی ) در نتیجه بیان کتاب روز روشن ، ( ص ۶۸۰ ) نیز این قراءه را ثبت کرده ، ۱۰۱۹ هـ را تاریخ وفات میر معصوم قرار داده اند .

سکر واقعت ، و بالای آن يك بناى سنگى مرتفع است كه گویا خود در ایام زندگی مقدماً ساخته . سن تعمیرش (۱۰۰۲ هـ) ازین اشعار استخراج میشود :  
 امیر سید فاضل محمد معصوم ه بروی کوه بنا کرد منزلی به شکوه  
 عجب نجسته مقامی که خلق میآیند \* بی زیارتش از هر طرف گروه گروه  
 چو از دیر خرد سال این بنا جستم ه قلم گرفت رقم زد عمارت سر کوه ،  
 میر معصوم شخصی زاهد و متقی بود و همت و سخاوت را بجائی رسانیده  
 بود که تا مردم اجلاف بهکر را نیز سوغات از هندوستان می فرستاد ، و برای  
 اکابر و اصاغر شهر مسانه و مشاهره و میاومه و فصلانه و جمعی مقرر نموده  
 بود ، اما آخرها که بوطن رفت آن حسن سلوک نماند و بنا بر وجهی مردم  
 ازو متأذی گشتند . گویند آبادگار بنوعی بود که تقلید میکرد که در محال  
 جاگیر پاره جنگل برای شکار نگاه دارند<sup>(۱)</sup> .

پسرش میر بزرگ که برای او «تاریخ سند» را تصنیف نمود در بدایت  
 امر یکی از چوکیداران اکبر بادشاه بود . در ایام بغاوت سلطان خسرو پسر  
 جهانگیر او را مسلح از میان راه گرفته آوردند . کوتوال ظاهر کرد که این  
 هم شريك فتنه است . او انکار کرد . جهانگیر از وی پرسید ، پس درینوقت  
 سلاح چرا پوشیدی ؟ گفت وصیت پدرم هست که شب چوکی با سلاح باشی .  
 چوکی نویس هم گواهی داد که امشب نوبت چوکی او بود . پادشاه از وی  
 عفو کرد و همه اموال و املاک پدرش باو بخشید ، و منصب بخشیکرشی قندهار  
 باو ارزانی داشت . مدتها آنجا بود و زرهای پدر را که در حدود سی یا چهل  
 لك رویه بود باسراف خرچ کرده دماغی بهم رسانید که سر تواضع بکسی  
 فرود نمی آورد ، و با هیچ صاحب صوبه آنجانی ساخت . خدم و حشم بسیار  
 داشت و قرار وضع پاکیزه . در نظم و نثر مربوط بود و خوش مینوشت .

(۱) مآثر الامراء ، جلد سیوم ، ص ۲۲۷ .

## تالیفات میر معصوم یط

در ماندو برکاب جهانگیر پادشاه رسیده تعین دکن گردیده . مدتی در آنجا گذرانید و لیکن چون حاصل جاگیرش کفاف معیشت او نمیکرد ، آن منصب را ترك گفته بوطن خود بهکر بازگشت ، و باملاك و باغات پدر قناعت ورزید ، و در سنه ۱۰۴۴ در گذشت<sup>(۱)</sup> . اولادش تا هنوز در بلده سکر موجود هستند .

## تالیفات میر معصوم

میر معصوم طبعی جامع و متفنن داشت . بعلاوه بودن يك سرباز شجاع و بيباك ، او طیبی ماهر و سیاحی جهانگرد و کتابه نویسی خوشخط و شاعری برجسته و مورخی امین بوده ، و در هر فن آثار خود را بر صفحه هستی گذاشته :

(الف) در زمینه طب دو کتاب نوشته : (۱) طب نامی ، نسخه‌ای از آن نزد سید منور علی معصومی موجود است و مشتمل بر ۱۸۵ صفحه میباشد ؛ (۲) مفردات معصومی ، که بعضی اجزای آن نزد شیخ عبد الرحیم ، مشیر بلدیة رهری ، مشاهده نمودم .

(ب) میر معصوم غالباً جمیع ممالک که در قلمرو اکبر پادشاه بود دیده ، و گویند همیشه يك عده سنگتراشان و خوشنویسان ماهر با خود میداشت ، و خود نیز کتبه نویسی خوشخط بالا دست بود ، چنانکه صاحب ذخیره الخوانین (ورق ۶۶) گوید : «از ابتدای ابروان و نخشوان و تبریز و اصفهان تا قندهار و کابل و کشمیر و هندوستان و دکن هر جا رسیده از اشعار خود نوشته و بر سنگ کنده یادگاری گذاشت ، چنانچه بر دروازه قلعه اکبر آباد و مسجد جامع فتح پور سیکری و غیره . ذوق عمارت بسیار داشت ، و در اکثر جاها مساجد و سراها و رباطها و پلها و چاهها بنا نهاد ، خصوصاً در شهر

(۱) تمام این احوال باستانی تغییر اندکی از مآثر الامراء گرفته شد ، جلد سوم ، صص ۳۲۸ - ۳۲۹ .

سکهر که وطن اوست. آنرا از عمارات عالی و درختهای بر و غیره زیورها پوشانیده. و در میان دریای پنجاب (ای مهران یا دریای سند) که در گرد و پیش قلعه بهکر جاریست عمارتی 'ستیا سر' نام بنا نهاده که محور روی زمین نیست، و تاریخ آنرا 'گنبد دریایی' (۱۰۰۷) یافته. و گورخانه خود را بالای کوهی که مشرف بر باغات و دریای پنجاب است آنچنان ساخته که کسی در عمل بمثل وی نشان نمی دهد. اولاً مناره.... (که الان بمناره معصومی مشهور است) که مناره ماندو و دهلی يك كهست (۹) بودند. يك حصه او از خشت پخته است، اما گویا ریخته اند و درست کرده. مقابر پدر و برادر خود زیر آنها (۹) نمود، و آیات و احادیث که مدلل بر مغفرتست بالای قبر خود در آن گنبد بخط کتبه کنده، و بر تعویذ قبر نود و نه نام باری تعالی نوشته. شصت سال ازین عمارت گذشته، رخنه در وی راه نیافته. اما در عمارت حویلی دست تصرف را کوتاه داشته، تمثیل عمارات سائر الناس کرده. میفرمودند که بر عمر اعتماد نیست. بعد از وفات این بنیاد حویلی مندرس شود. الا بر در خانه خود متصل مسجد بدر<sup>(۱)</sup> باغچه در اراضی بیست (۹) یگه راست ساخته، گلهای و درختهای میوه دار نشانده که تفرجگاه عالم است،<sup>(۲)</sup>. القصة میر معصوم يك بانی آثار تاریخی و کتبه نویس برجسته بود، و عقیده اش این بود که بنای این چنین عمارتها سبب خلود آدمی میشود، چنانچه این بیت او بر آن دلالت میکند:

• توان کردن تمام عمر را مصروف آب و گل •

• که شاید یکدمی صاحب دلی در وی کند منزل •

(۱) عبارت محتل است ولیکن مقصد واضح.

(۲) دوست گرامم آقا سید علی محمد راشدی مدیر اسبوعیه «ستاره سند» مقاله مفصلی بر آثار میر معصوم در بلدة سکهر و دهری و حوالی آن در «بهار نبر» اسبوعیه مذکوره، سال ۱۹۳۶ م، نشر نموده است، و نیز آقای پروفیسور محمد شفیع در مخزن اورینتال کالج، ماه اگست ۱۹۳۷، وصف این آثار کرده است، لهذا درین باب زیادتر صحبت کرده نمی شود.

(ج) میر معصوم شاعری خوشگو بوده و تخلص « نامی » داشته و عبد القادر بدایونی (۳، ص ۳۶۶) گوید که « سلیقه درست در شعر و معما و طبعی بلند و فطرت عالی دارد ». صاحب دیوانست. يك نسخه دیوان نامی نزد سید نور علی شاه معصومی موجود است. سید علی محمد راشدی تمامی آنرا بقلم خود نقل کرده، و بنده اشعار ذیل را ازان منتخب کرده ام. و خیلی جای تعجب است که در تمام دیوان قصیده‌ای در مدیح کسی یافت نه شد. ابتدای دیوان باین غزل میشود:

باد از ابتدای سخن تا به انتها \* صلوات بر روان روان بخش مصطفی  
 گاهی وعیدش آیت إِنِّي أَنَا الْعَزِيزُ \* گاهی کند بمژده إِسْتَشِرُوا نَدَا  
 زان رو که شد غبار درت باد را نصیب \* انی وجدت قرّة عینی من الصبا  
نامی که در هوای تو خواهد سپرد جان \* در هر دو کون وصل تو میخواند از خدا

وله در غزل

مگر ز سوزش من ناله نی یافت خبر \* که نفس میزندش شعله ز سوراخ جگر  
 ز آتش غیرت عشاق بترس ای زاهد \* برق آه سحری می جهد آنجا مگذر  
 گفتمش عمر منی خوش مگر گفت خموش \* عمر هر چند که خوشتر گذرد شیرین تر

وله در غزل

غم میکشد مرا و تو شادان چه گویمت \* احوال درد سینه نالان چه گویمت  
 آن شوخ آشنا کش بیگانه سوز من \* آخر نه کافری نه مسلمان چه گویمت  
 گفتمی که مشکلیست مرا، می کشم ترا \* کشتی و مشکلت نشد آسان چه گویمت  
 صبح طرب ییاد تو یارب دمیده باد \* بس غافل ز شام غریبان چه گویمت

وله در حمد باری تعالی

اول دفتر بنام ایزد دانا \* صانع و پروردگار و حتی و توانا  
 اکبر اعظم خدای عالم و آدم \* صورت خوب آفرید صورت زیبا

## کب ترجمه حال مؤلف

از در بخشندگی و بنده نوازی • مرغ هوا را نصیب ماهی دریا  
 قسمت خود میخورند منم و درویش • روزی خود میخورند پشه و عنقا  
 حاجت موری ز علم غیب بداند • در بن چاهی بزیر مخزّه صما  
 جانور از نطفه میکند و شکر از فی • برگ تراز چوب خشک و چشمه زخارا  
 شربت نوش آفرید از مگس نحل • نخل بر آور کند ز دانه خرما  
 از همگان بی نیاز و با همه مشفق • از همه عالم نهان و بر همه پیدا  
 پرتو راز سرادقات جلالش • از عظمت ما ورای فکرت دانا  
 خود نه زبان در دهان عارف مدهوش • حمد و ثنا میکند موی بر اعضا  
 هر که نداند سپاس نعمت امروز • حیف خورد بر نصیب رحمت فردا  
 ما نتوانیم حق حمد تو گفتن • با همه کروبیان عالم بالا  
 نامی از آنجا که فهم اوست سخن گفت • ورنه کجالات فهم کی رسد آنجا

### وله در نعت پیغمبر صلعم

توحید کائنات که تهلیل انبیاست • بعد از ادای نام خدا نام مصطفاست  
 یا معشر الخلائق صلوا علی النبی • آنکو غبار مرقد او مروه و صفاست  
 عطرش دماغ جان جهان تازه میکند • کومشک چین که بوی جبین از خطا بخواست  
 در گوش هوش اهل محبت رسالت • از صدق امر فاتبعونی سخن سراست  
 گسترده بزم قرب تو در بارگاه قدر • سیر تو بر مدارج معراج کبریاست  
 من کیستم بمدح تو یا چیست نظم من • جانی که خالقت بصفت صاحب ثناست  
 کس راز جن و انس و ملک با وجود فضل • روشن نشد که حد کمال تو تا کجاست  
 جان پرور است نظم من اما بنعت تو • یا مصطفی بغیر تو گردم ز نیم خطاست  
 باشد که بشنوم ز بلالت شی بخواب • کین نامی از غلام غلامان مصطفاست

### در آخر عمرش گفته

باد خزان وزید و فرو ریخت نو بهار • عمر عزیز رفت و نکردیم هیچ کار

پیری رسید دور جوانی گذشت هیچ \* غفلت نشد کم از دل آلود روزگار  
 تاج غرور بر سر و در بر قبای ناز \* دامن کشان بچیفه دنیا در افتخار  
 بار امل بگردن و کار عمل خراب \* بیچاره آدمی که گرفتار کار و بار

\* \* \* \* \*

هنگام رفتن است بجایند هم‌رهان \* تا بعد زین قرار گزینم نه بر دیار  
 مرگ برادران همه دیدیم و دوستان \* وین نفس شوح چشم نمی کرد اعتبار  
 پیران کهنه سال و جوانان ماهرو \* بگذاشتند حسرت گیتی یادگار  
 برخیز تا بخاک عزیزان گذر کنیم \* زان پیشتر که دیده شود خاک رهگذار  
 بسیار چون من و تو بیایند و بگذرند \* بر خاک دیگران که نه بیند زان غبار  
 باغ امید سبز شد آخر گلی پچین \* مشکن درخت عمر که شاخیست میوه دار

## وله در مناجات

روزی بزیر خاک تن ما نهان شود \* و آنها که کرده ایم یکایک عیان شود  
 یارب بفضل خویش بیخشای بنده را \* آندم که عازم سفر آنجهان شود  
 بیچاره آدمی که اگر خود هزار سال \* مهلت بیابد از اجل و کامران شود  
 هم عاقبت چو نوبت رفتن باو رسد \* با صد هزار حسرت ازینجا روان شود  
 در ورطه هلاک فتد کشتی وجود \* تن از عمل بماند و بی بادبان شود  
 آمد شد ملائک در وقت قبض روح \* چون بنگریم دیده ما خونفشان شود  
 باشد که در کشیدن آن جام خوشگوار \* شیرینی شهادت ما در دهان شود  
 یارب مدد ببخش که ما را در آنزمان \* قول زبان موافق صدق جنان شود  
 ایمان ما ز غارت شیطان نگاهدار \* مرغ از قفس برآید و برآشیان شود  
 عبد القادر بدایونی در تاریخ خود این ایات را درج کرده است :

۱ چه خوش است آنکه از خود روم و تو حال پرسی

بتو شرح حال گویم بزبان بی زبانی

- ۲ چون گریه من دید نهان کرد تبسم  
 پیداست که گریه من بی اثری نیست
- ۳ در عشق نشه ایست که عشاق خسته را  
 ذوقیست در فراق که اندر فراق نیست
- ۴ داد پیغام بقاصد مه من خنده کنان  
 ظاهر است از سخن او اثر خنده هنوز

و این چند رباعی از نتایج فکر صافی اوست :

تنها با خود در انجمن باید بود • با خویش همیشه در سخن باید بود  
 هم بلبل و هم گل چمن باید بود • دیوانه کار خویشتن باید بود  
 گه نالم و گه ز ناله خاموش کنم • باشد که ز جانی سخت گوش کنم  
 فارغ ز خیال تو نیم یک نفسی • ترسم که دگر نفس فراموش کنم  
 ای آنکه بر آن رخت نظر می باید • چشم تو ورای چشم سر می باید  
 خواهی که ز عشوه اش غافل نشوی • در چشم دلت چشم دگر می باید  
 جویای جمالش ارچه بسیار بود • هر دیده نه لائق رخ یار بود  
 هر کفر نه اندر خور زنار بود • هر سر نه سزاوار سر دار بود  
 در مذهب ما بجمله یکسان می باش • در دایره کفر بایمان می باش  
 این است طریق عشق جانانه ما • زنار بگردن و مسلمان می باش  
 تا کی دل ازین و آن پر از کینه کنی • تا چند بزر سینه چو گنجینه کنی  
 کار این نبود که تیره سازی دل را • آن کار بود که دل چو آئینه کنی  
 ز آرایش روزگار اندر گله • عیب دگران مکن تو هم زان گله  
 پرهیز ز آلودگی دامن خویش • نامی دوسه روزی که درین مزبله  
 فریاد رحیل از همه کس میشنوی • آوازِ درآ پیش و پس میشنوی



کرده همه شبگیر بسر منزل دور ه تو خفته بره بانگ جرس میشنوی  
 يك حصه عمر من بنادانی رفت ه يك حصه ازان چنانکه میدانی رفت  
 يك حصه به پهوده به ییکار گذشت ه يك حصه بافسوس و پشیمانی رفت  
 نیز پنج مثنوی باسم حصه در تتبع حصه یا پنج گنج نظامی بنظم آورده،  
 و از یکی از کتبه ها که آقای چغتائی بمن فرستاده معلوم می شود که آنرا در  
 سنه ۱۰۱۳ هـ بانجام رسانیده. اسم مثنوی که مقابل هفت پیکر نوشته تا الآن  
 کشف نشد؛ اسمای بقیه چهار مثنوی حسب ذیل است:

۱- معدن الافکار مطابق مخزن الاسرار

۲- حسن و ناز<sup>(۱)</sup> مطابق خسرو و شیرین

۳- اکبر نامه مطابق سکندر نامه

۴- پری صورت مطابق لیلی و مجنون

خیلی جای تاسف است که این همه مثنوی ها مفقود شده.

(د) میر معصوم را در عهد خود یکی از مؤرخین معتبر می شمردند. صاحب  
 مآثر الامرا بتاریخدانی او مقرر است، و در جلد اول، ص ۶۶۳، که از طبقات  
 اکبری تألیف خواجه نظام الدین احمد هروی صحبت میکند گوید که «مثل  
 میر معصوم بهکری و غیره اهل کمال دمساز تألیف آن بوده اند» و در جلد  
 سیوم، ص ۳۲۶-۲۷، گوید: «اتفاقاً دران ایام تألیف طبقات اکبری در میان  
 بود؛ صحبت میر که در تاریخدانی یگانه روزگار بود در گرفت، چنانچه خواجه  
 هم اشعاری بمصاحبت و همدی میر دران نسخه نموده». بیشتر شهادت یگانگی  
 او در علوم تاریخ یافت نمی شود، و ما بطور تحقیق نمی توانیم بگوئیم که علوم  
 تاریخ را از کجا تحصیل کرده. علی الاقل تألیف و حدیثش اعنی «تاریخ سند»

(۱) تحفة الکرام اینرا یکجا به حسن و ناز (جلد سیوم، ص ۲۵) و در جای دیگر (ص ۲۷) به ناز و نیاز  
 مسمی کرده.